

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

سؤال: ...

جواب: حالا اشکالی که مطرح شده در کلام محقق شهید صدر قدس سره این هست که:

« وأما الثانية

که همین روایت هشام باشد

فهی كذلك، علی خدشة تنشأ من انها رواها الشيخ الطوسی بطريقه إلى الكلینی علی نحو تنتهی بهشام بن سالم، و كذلك رواها فی الوسائل عن الکافی مباشرة غیر ان الموجود فی المطبوع من الکافی انتهاؤها إلى هشام بن سالم عن أبی حمزة»^[1]

خب بحثی که داشتیم این بود که در این روایت هشام که تنها روایت مسنده‌ای است که دلالت می‌کند بر این که عرق همه جلاله‌ها نجس است، از این جهت این بحث مهم است که فقط این روایت است که این مدلول را دارد.

اشکال اول به روایت: اشکال سندی (2:06)

اشکال این بود که مردد است ناقل در این جا بین هشام بن سالم و ابو حمزه. ابو حمزه هم خودش مردد است بین ابو حمزه ثمالی که ثقة و ابو حمزه بطائی که پدر علی بن ابی حمزه واقفی هست که مذهب وقف را این‌ها ایجاد کردند. این ابی حمزه اسمش سالم است. السالم البطائی. ابو حمزه بطائی به او گفته می‌شود، سالم بطائی هم به او گفته می‌شود. پس بنابراین این ابو حمزه کنیه پدر علی بن ابی حمزه بطائی معروف هست. و این پدر که نجاشی او را مطرح کرده در احوالات حفیدش یعنی حسن بن علی بن ابی حمزه بطائی آن جا گفته:

«حسن بن علی بن ابی حمزه و اسمه سالم البطائی.»

ایشان توثیقی ندارد البته جرحی هم ندارد ایشان. بنابراین ابو حمزه بطائی مجهول حاله. ابو حمزه ثمالی ثقة. این ابو حمزه مردد است بین ثقة و من لم یثبت توثیقه. قهراً چون سند مردد است بین این که هشام است یا ابو حمزه است، ابو حمزه هم مردد است بین این که آن ثقة است یا من لم یثبت توثیقه هست، بنابراین این سند از حیث ساقط است و نمی‌شود به آن استدلال کرد. مگر کسی وجود روایت را در کافی کافی بداند و بگوید ما به سند کاری نداریم، به شهادت کلینی کار داریم که می‌گوید این کلام، این مطلب از امام صادق (ع) هست که ما به خاطر این جهت البته می‌گوییم نیازی به بحث سندی نداریم. این بحث سندی به خاطر مسلک مشهور و رایج بین الاعلام هست که عرض می‌کنیم.

خب برای این یک بیانی بود از اشکال که سه تقریب داشت که دیروز بیان کردیم که دیگرها آن‌ها را تکرار نکنیم.

جواب‌های اشکال اول: (4:34)

برای تخلص از این اشکال وجوهی از بیانات وجود دارد که این‌ها را باید بررسی کنیم.

جواب اول:

وجه اول این است که توجه به هفت نکته موجب اطمینان می‌شود به این که این ابوحمزه ابوحمزه ثمالی است نه بطائی، و ابوحمزه ثمالی ثقة است. بنابراین امر دائر می‌شود بین این که هشام مستقیماً از امام صادق علیه السلام نقل کرده یا هشام از ابوحمزه ثمالی نقل کرده و ابوحمزه ثمالی هم که ثقة هست. بنابراین کسی که بیان سوم را نپذیرد و اشکال را منحصر به بیان اول و دوم بداند می‌تواند تخلص بجوید از این اشکال اما طبق بیان سوم ولو آن هم ثقة باشد می‌گفتیم اشکال دارد. اما کسی که بیان سوم را نپذیرد کما این که معمولاً گفتیم اشکال بیان سوم در کلمات وجود ندارد خب قهراً اشکال قابل دفع می‌شود.

آن هفت نکته این است:

نکته اول:

یک این که ابوحمزه سالم البطائی می‌گویند آدم معروفی نیست بین رجال و بین روات و محدثین ولی آن که معروف هست کما این که بعداً یظهر ابوحمزه ثمالی است. این یک نکته. بله فقط نجاشی آن هم در ذیل احوالات حفیدش که آن‌ها هم مشهور هستند گفته اسم بابای این ابوحمزه سالم است که از این جا در می‌آید که پس ابوحمزه کنیه سالم بطائی هم هست. اما حتی یک عنوان ندارد. سالم بطائی در کتب رجال عنوان ندارد. تنقلاً در ذیل احوالات حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائی آن جا یک کلمه نجاشی فرموده که اسم ابوحمزه سالم است. این مطلب اول.

نکته دوم:

مطلب دوم این است که: از ابوحمزه سالم بطائی روایتی جز یک روایت نقل نشده. در تمام کتب اربعه شاید در حتی غیر کتب اربعه حالا آن مقداری که ما عرض می‌کنیم به حسب معجم رجال الحدیث که استقصاء کرده ایشان در کتب اربعه هیچ روایتی از ابوحمزه سالم بطائی نقل نشده جز یک روایت که در من لایحضره الفقیه در باب فصل التزویج، این جوری آمده:

«الحسن بن علی بن ابی حمزة عن جده ابی حمزه عن ابی عبدالله علیه السلام.» [2]

که این جا نوه از جد خودش که ابوحمزه باشد حدیث نقل کرده. اما آقای خوبی فرموده قدس سره که در من لایحضره الفقیه طبع نجف، جزء 3، حدیث 1141 و هم چنین می‌فرماید:

«فی النسخة المخطوطة المصححة عندنا.

یک نسخه من لایحضره الفقیه مصحّحه که پیش علما خوانده شده و تصحیح شده که پیش ایشان وجود داشته آن جا این جوری است:

الحسن بن علی بن ابی حمزه عن أبی عبدالله. [3]

یعنی خود حسن بلاواسطه عن ابی حمزه از ابی عبدالله. نه عن جده ابی حمزه. بنابراین یک روایت بیشتر نیست و این روایت هم مسلم نیست. بعض نسخ من لایحضره الفقیه ابو حمزه در سند واقع شده. ابو حمزه ای که اسمش سالم هست. این هم یک امر مسلمی است، یک هم یک نکته دوم که به آن توجه داشته باشید.

نکته سوم:

نکته سوم این است که نقل هشام از ابو حمزه بطائنی ثابت نیست. حتی یک مورد ما نداریم که جزم داشته باشیم که هشام از ابو حمزه بطائنی نقل حدیث کرده باشد. بلکه یک جاهایی مثل همین مورد مشکوک است، محتمل است ابتدائاً اما جایی که احراز کرده باشیم هشام بن سالم از ابو حمزه بطائنی نقل کرده باشد ثابت نیست اما نقل هشام از ابو حمزه ثمالی ثابت است. مواردش را مراجعه بفرمایید، حالا من بعضی هایش را عرض می کنم.

یکی در تفسیر قمی در تفسیر این آیه شریفه «وَ اٰتٰهُمْ تَبَاۗءُۙ اٰتٰىۤ اٰدَمَ بِالْحَقِّۚ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا...» در ذیل این آیه مبارکه در تفسیر قمی، هشام از ابی حمزه ثمالی نقل کرده.

در کتاب شریف کافی جلد دوم....

سؤال: هشام بن سالم یا قبلی..

جواب: ابو حمزه ثمالی. قید الثمالی دارد.

سؤال: هشام بن سالم هست ...

جواب: بلکه هشام بن سالم است. هشام بن سالم عن ابو حمزة الثمالی. نه هشام که شما بگویند لعل هشام بن حکم باشد. هشام بن سالم عن ابی حمزه ثمالی.

در کافی شریف، جلد 2، کتاب اول، باب شصت، حدیث هشت و باب 34، حدیث یک و تهذیب شیخ طوسی، جلد سوم، حدیث 234. حالا شما در جاهای دیگر هم تتبع بفرمایید شاید مواردی پیدا بفرمایید که این جاها تصریح شده هشام بن سالم عن ابی حمزة الثمالی.

پس بنابراین نقل هشام از او لم یثبت و لم یحرز ولی از این محرز است. این هم نکته سوم.

نکته چهارم:

نکته چهارم این است که: ابو حمزه ثمالی رجلٌ معروف بین الرواة، بین المحدثین، بل بین الشيعة و دعای ابو حمزه ثمالی این ها همه و مقامات ایشان که نام شریفش هم ثابت

است ایشان. ثابت بن دینار است. این دینار به معنای آن دینار نیست. کان ابوحمزة الثمالی معروفاً. این یک آدم معروف و مشهوری است اما سالم بطائنی همان طور که اول عرض کردیم آن معروفیت را ندارد.

نکته پنجم:

نکته پنجم این است که: این ابوحمزه ثمالی کثیر الروایة هست.

سؤال: ...

جواب: نه آن جا می‌گفتیم که آن سالم معروف نیست. این جا داریم می‌گوییم ثمالی معروف است. ممکن است هر دو معروف باشند. آن را نفی کردیم، گفتیم آن بطائنی معروف نیست. آن امر اول بود. این جا داریم می‌گوییم ابوحمزه ثمالی معروف هست.

امر پنجم: ابوحمزه ثمالی کثیر الروایة است. در معجم رجال الحديث در ذیل این عنوان ابوحمزه ثمالی فرموده:

«وقع فی أسناد کثیرٍ من الروایات، تبلغ مائة و سبعة موارد.» [4]

107 مورد این فقط در کتب اربعه حدیث دارد ایشان به عنوان ابوحمزه ثمالی. بنابراین هم خودش آدم معروفی است، هم کثیر الروایة هست.

نکته ششم:

سؤال: قطعی‌هایش 107 است دیگر؟

جواب: حالا در کتب حدیث است. قطعی به این معنا است که در سند واقع شده.

سؤال: ...

جواب: بله ابوحمزه ثمالی با قید الثمالی. آن جاها که مردد است که ...

مطلب ششم این است که:

«الاطلاق بلا ضم المميز يحسن فی المشهورین و المعروفین دون غیرهم.»

کجاها است که ما بدون پسوند و پیشوند می‌توانیم نام یک کسی را ببریم. آن جایی که آن آدم معروف است، آن عنوان انصراف دارد. مثل این که مثلاً در بحث اصول بگوییم شیخ این طور فرموده. خب همه می‌گویند می‌فهمند شیخ یعنی شیخ انصاری. در رجال بگوییم شیخ تضعیف کرده یا توثیق کرده. خب همه می‌فهمند یعنی شیخ طوسی. چون این جا انصراف دارد، این درست است پسوند و پیشوند نیاوریم. اما جایی که شخص معروف نیست، عنوان متعدد است، نام افراد متعدد معلوم نیست این جا لایحسن که ما مطلق بیاوریم. باید پیشوندی، پسوندی بیاوریم که معین باشد. چون سند را برای چه ذکر می‌کنند؟ برای این ذکر می‌کنند که سند مطلب باشد. بگویند این‌ها این آدم‌ها گفتند. این را باید یک جوری ذکر بکنیم که مردم بشناسند، بفهمند کیست. بنابراین اطلاق بدون ضمّ ممیز در کجا صحیح است؟ در آن جایی که معروف و مشهور باشد و منصرف باشد عنوان. اما در جایی که این چنین نیست اگر می‌خواهیم مطلب را نقل کنیم از کسی که معروف

نیست، مشهور نیست، عنوان انصراف به او ندارد، آن جا لایحسَن که ما مطلق بیاوریم. این هم یک نکته ششم است که براساس این نکته تمییز مشترکات در علم رجال انجام می‌شود و در اسناد انجام می‌شود. نکته کلیدی یکی از نکته‌های کلیدی برای تمییز مشترکات همین است.

نکته هفتم:

نکته هفتم که به آن توجه کنیم این است که این نکته هفتم در بعض کلمات شهید صدر است. من بعد از این که آن شش تا را نوشتم این نکته را برخورد هفتم قرار دادم در کلمات شهید صدر. ایشان می‌فرماید که اگر یک شخصی کثیر الروایه باشد و افراد زیادی هم از او نقل می‌کنند، همه این افراد و همه روات از او مطلق می‌گویند نام‌شان را. پسوند و پیشوند برای آن نمی‌آورند. این جا باید گفت این عنوان انصراف دارد به آن که معروف است. چون این اضافه‌ای که ایشان دارد غیر از آن که من عرض کردم در ششم، اضافه‌ای که ایشان دارد این است که خب حالا ممکن است یک نفر غفلت کند و مطلق بگوید، حواسش نباشد که این این قدر معروف نیست باید من قید بزنم غفلت کند. اما وقتی کثیری از نامبران او و روات از او همه دارند مطلق می‌گویند، آیا می‌گوییم همه غفلت کردند که پسوند و پیشوند برایش بیاورند؟ این دیگر خیلی مطلب را دور از ذهن می‌کند. این آقا نامش را برده پسوند نیاورده، آن آقا نامش را برده پسوند نیاورده، آن یکی برده نامش را پسوند نیاورده، آن یکی برده نامش را پسوند نیاورده و همه این‌ها را هم بگوییم غیر آن معروف مقصودشان است این دیگر خیلی بعید می‌شود.

خب شما بعد از این که به این هفت نکته توجه کنید بعید نیست ادعا کنیم عنوان ابوحمره که در بعض اسناد بدون پسوند و پیشوند آمده این منصرف است به همان که معروف است که او ابوحمره ثمالی است و نامش در روایات کثیره برده شده و ثابت هم هست که هشام از او نقل حدیث می‌کند و در اثر این معروفیت اطلاق حسن بوده، مبّرر داشته که نیابند دیگر بگویند الثمالی. فلذا است محقق خوبی قدس سره در تحت عنوان ابوحمره در معجم رجال الحدیث بعد از این که مواردی که این عنوان ابوحمره در روایات آمده ذکر می‌فرمایند آخرش می‌فرماید که:

«أقول: الظاهر أنَّ هذا هو الثمالی الآتی.» [5]

یعنی الظاهر که عنوان ابوحمره که در اسناد واقع شده این همان ابوحمره ثمالی آتی است، نه ابوحمره بطائی. این اساس استظهار ایشان همین است. بنابراین اگر ما این مطلب را بگوییم که مطلب قوی‌ای است و بعید نیست بنابراین دیگر مشکل حل می‌شود روی مسلک مشهور که بالاخره می‌دانیم راوی یا هشام است یا ابوحمره است، این ابوحمره هم ثمالی است. بنابراین مشکلی نیست. بله بنا بر آن مطلب سوم که نه، مشکل حل نمی‌شود چون ما می‌دانیم هر دوی این‌ها راوی نیستند در این جا، آن وقت ادله حجیت خبر واحد تطبیقش اشکال پیدا می‌کند. آن را کسی بگوید حل نمی‌شود. اما علی مسلک المشهور به این راه ما می‌توانیم مسأله را حل کنیم.

سؤال: ...

جواب: نه آن اشکالی ندارد. آن احمد بن محمدی که در این جا هست واقعش را می‌دانیم یک نفر است. آن واقع معلوم است برای ما. آن واقع یا آن هست یا آن. آن واقع هر که

هست ادله حجیت شامل می‌شود.

سؤال: ...

جواب: نه. این جا نمی‌دانیم این چه گفته.

علی ایّ حال احمد بن محمد اشکالی ندارد چون احمد بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی است، یا احمد بن محمد بن خالد را ایشان گفته. اطمینان داریم یکی از این دو مقصودش هست. اطمینان داریم این جا به این که یا این مقصودش هست یا آن مقصودش است. گفته احمد بن محمد. ما می‌شناسیم این آقا و طبقه روایتش و مروی عنه‌هایش این‌ها است. یا این آقا است یا آن آقا. مشکلی ندارد. در واقعش معین است و پیش ما حالا معین نباشد. ادله حجیت به آن که در واقع معین است تطبیق می‌شود.

جواب دوم: (21:11)

بعد به خدمت شما عرض شود که طریق دیگر برای تخلص از این اشکال وجوهی است که در هامش همین بحث بیان فرمودند. بعضی از این وجوه که بیان شده حالا خیلی قوتی ندارد ولی بعضی خالی از قوت نیست و من آن‌ها را عرض می‌کنم که ...

در آن جا چند وجه بیان شده برای تخلص از این اشکال.

یک وجه این است که

«أنّ نقل صاحب الوسائل بدون أبي حمزة عن الكافي يكشف على الأقل عن تعارض النسخ الكافي فتسقط. فنأخذ بنقل التهذيب عن الكليني.» [6]

بیان ایشان این است که خب این کافی‌هایی که ما می‌بینیم، در دست ما است این واسطه ابوحمزه را دارد که مردد است. اما وسائل الشیعه از کافی نقل می‌کند بدون ابوحمزه. این حداقل این است که به ما نشان می‌دهد که نسخ کافی مختلف است. معلوم می‌شود نسخه‌ای که پیش صاحب وسائل بوده و ایشان از آن نقل می‌کند ابوحمزه نداشته. پس نسخ کافی می‌شود مختلف. این که ما می‌بینیم دارد، آن که پیش صاحب وسائل بوده نداشته پس نسخ کافی مختلف شد. وقتی نسخ کافی مختلف شد و مرجّح و معینی برای احد نسخ نبود، این‌ها تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند. پس نسخ کافی می‌رود کنار در اثر تعارض نسخش با یکدیگر. آن‌ها که رفت کنار ما به چه کسی مراجعه می‌کنیم؟ ما به نقل شیخ طوسی در تهذیب از کافی مراجعه می‌کنیم. نسخ می‌رود کنار ما به این مراجعه می‌کنیم.

«یکشف على الأقل عن تعارض النسخ الكافي فتسقط فنأخذ بنقل التهذيب عن الكليني.»

این بیان ایشان.

اشکال جواب دوم: (23:51)

این بیان به حسب ظاهر مناقشه واضحی دارد تا حالا ببینیم توجیه دارد یا نه. و آن این است که خب خود نقل شیخ طوسی هم که بدون ابوحمره نقل فرموده است مثل نقل کیست؟ مثل نقل وسائل است. یعنی این هم یکشف از این که پس نسخ مختلف بوده. این نسخه‌های کافی مختلف بوده. این که به دست ما رسیده دارد، این که به دست آن بزرگان رسیده، این دو نفر رسیده یعنی شیخ و صاحب وسائل خب نداشته. پس معلوم نیست نسخه کافی بالاخره چه بوده.

سؤال: ...

جواب: نسخ کافی چه بوده برای ما معلوم نمی‌شود. این نشان می‌دهد نسخ کافی مختلف است. وقتی نسخ کافی مختلف شد پس نقل شیخ طوسی از یکی از نسخه‌هایش هست. نقل شیخ از یکی از آن نسخه‌ها است. یک نسخه را ما می‌بینیم دارد. یک نسخه را آن‌ها دیدند که نداشته. خب این نسخه‌ها با هم اختلاف پیدا می‌کنند. مثل این که ما در رساله یک مرجع تقلیدی یک مطلبی را می‌بینیم، یک آقای هم از همان رساله نقل می‌کند با یک جور دیگر. می‌گوییم معلوم می‌شود نسخه‌های کتاب رساله ایشان اختلاف دارند. پس بنابراین چون مرجع و منبع شد کتاب کافی. این منبع اختلاف دارد. اختلافش را از کجا فهمیدیم؟ از یک درایت و یک روایت. روایت، روایت شیخ طوسی و صاحب وسائل. درایت این که خودمان نگاه کردیم به در نسخه‌ای که دست ما است و دیدیم هست. پس منبع معلوم می‌شود با این منبع با هم اختلاف دارند. پس از این جا ما نمی‌توانیم تخلص پیدا بکنیم.

جواب اشکال: (25:59)

ولکن ممکن است مقصود واقعی ایشان این بیان باشد که یک نکته‌ای هست شیخنا الاستاد قدس سره آقای حاج شیخ کاظم تبریزی قدس سره گاهی در درس گاهی می‌فرمودند علی ما ببالی که از تتبع در تهذیب و استبصار روشن می‌شود که مواردی که شیخ طوسی باسناده عن محمد بن یعقوب کلینی نقل می‌کند، این جور نیست که حتماً از کافی دارد نقل می‌کند به شهادت این که مواردی نقل کرده که اصلاً در کافی وجود ندارد. بنابراین شیخ طوسی مطالبی را که از کلینی نقل می‌کند تارةً از کتاب کافی است، تارةً از غیر کتاب کافی است که سینه به سینه، دهن به دهن، استاد عن استاد از خودش و بزرگان و محدثین ما هر دو را داشتند. فلذا اگر به فهرست شیخ نگاه کنید در بسیاری از جاها فرموده خبرنا بجمع کتبه و روایاته. این روایاته یعنی غیر از آن چه که در کتبش آورده، روایات دیگری هم می‌فرموده. یعنی مثلاً مرحوم کلینی ممکن است علاوه بر این چند هزار روایتی که در کافی بیان فرموده، روایات دیگری هم داشته که آن‌ها را در کافی نفرموده و ممکن است بعد از نوشتن کافی به دستش رسیده و دیگر آن‌ها را درج در کافی نکرده برای این که نسخ کافی مختلف نشود ولی آن‌ها را روایت می‌کرده، بیان می‌فرموده.

بنابراین به این دو شاهد که مواردی در تهذیب و استبصار هست که شیخ طوسی عن الکلینی نقل می‌کند ولی آن روایت در کافی وجود ندارد.

سؤال: ...

این جمع غفیر نمی‌شود بگوییم این همه اختلاف نسخ بوده با این که کتاب کافی کتاب متواتری است. این از یک طرف، از یک طرف در خود تعبیرات شیخ طوسی و این‌ها که نگاه می‌کنیم می‌بینیم در بسیاری از موارد می‌گوید خبرنا بجمع کتبه و روایاته.

سؤال: این نسخه‌های خود چیز را فرض می‌گیریم که در آن اختلاف نیست ...

جواب: نه تهذیب الان این جاها اختلاف ندارد. این جا اختلافی ندارد. به این معنا که نقل نشده.

سؤال: ...

جواب: این جا اختلافی نقل نشده در این مورد. جاهایی هست اختلاف ولی این جا اختلافی نقل نشده.

خب پس بنابراین این جا این جوری می‌گوییم. می‌گوییم این منبع که نسخ کافی است برای ما روشن نیست تعارض می‌کند که چه جوری است. چون نسخه‌ای که ما داریم می‌بینیم دارد. نسخه‌ای که صاحب وسائل دارد نقل می‌کند ندارد. خب این‌ها می‌رود کنار. ما بالاخره نفهیدیم کلینی در کافی چه نوشته. ولی شیخ طوسی به سند معتبر از خود کلینی نقل می‌کند نه از کافی. از کلینی دارد نقل می‌کند که هشام گفت امام صادق فرموده. آن که دیگر معارض ندارد. این لاجه شد چون این نسخ با هم اختلاف دارند. تساقط می‌کنند پس بنابراین می‌ماند چه؟ می‌ماند نقل شیخ طوسی در تهذیب از کلینی. نگفته فی کتاب الکافی که.

سؤال: این شفاهی بود؟

جواب: ممکن است شفاهی بوده. حتی ممکن است به این شکل بوده که ... اتفاقاً همین جا که دیروز شما سؤال می‌کردید من امروز مراجعه کردم دیدم که مرحوم شیخ طوسی در خصوص کتاب کافی می‌گوید اکثر کتب کافی را قرائتاً بر حسین عبیده را کی کی یعنی قرائت و سماع بوده.

سؤال: نگفته نسخه‌ای به خط مرحوم کلینی ... گفته کافی را قرائت و سماع کردیم.

جواب: نه لازم نیست ... نه آن قرائت و سماع که می‌گوییم نباید به خط باشد. قرائت و ...

سؤال: می‌خواهیم بگوییم نسخه ...

جواب: نه آقای عزیز قرائت و سماع این جوری بوده. گاهی خود نسخه استاد بوده و شیخ بوده، گاهی نه استاد می‌آمده می‌نشسته، نسخه خودش را می‌خوانده و تلامذه نسخ‌شان را نگاه می‌کردند که آیا عین آن است که استاد دارد از نسخه خودش می‌خواند یا نه. گاهی این جور بوده که یکی از آن‌ها می‌خوانده استاد نسخه خودش را نگاه می‌کرده و تصدیق می‌کرده آن وقت آن‌ها می‌شنیدند که این یکی که دارد می‌خواند این‌ها را اگر نگاه کنید در رجال نجاشی و رجال شیخ و فهرست شیخ و این‌ها، این‌ها هست که موارد مختلف بود. رسم بر این بوده که گاهی شیخ می‌آمده خودش می‌خوانده و همه می‌نشستند نگاه به کتاب‌هایشان می‌کردند، تصحیح می‌کردند این می‌شده قرائت و سماع. قرائت از چه

کسی؟ قرائت من الشیخ و السماع من تلامذته که در آن درس می‌نشستند و آن مجلس حدیث می‌نشستند. گاهی نه القرائة من بعض تلامذه بوده، سماع از استاد و بقیه بود. منتها بقیه این را می‌دیدند که اگر استاد یک جا بگوید نه اشتباه است، این جا جوری نیست، خب می‌گفت و آن درست می‌کرد و بقیه هم درست می‌کردند. این قرائت و سماع این جوری بوده، کتاب‌های بزرگ این‌ها را نمی‌شده ...، گاهی هم ممکن است در یک مجلس آن خسته می‌شده و حالا آن یکی دیگر می‌خوانده. آن خسته می‌شده و آن یکی دیگر می‌خوانده، آن‌ها خسته می‌شدند و خودش دوباره می‌خوانده، این جوری کتاب را قرائت و سماع می‌کردند و به این شکل تصحیح می‌کردند و ای کاش این ادامه پیدا می‌کرد و امروز هم در حوزه‌ها بود به خاطر این که خیلی جاها اتفاق مطلب را اضافه می‌کرد، خیلی جاها آن خصوصیتی که در نوشته نمی‌تواند منعکس بشود این‌ها محفوظ می‌ماند. مثل همان قُذِر و قُذِر که خب چون قرائت و سماع نیست ما الان نمی‌دانیم چه جوری امام فرموده. یک نوشته‌ای است که مردد بین الامرین است. و خیلی جاها که این جور ترددها پیدا می‌شود.

بنابراین لعل و الله العالم ایشان مقصودشان این باشد چون ما این را می‌خواستیم به عنوان یک وجه خودمان عرض بکنیم ولی حالا که ایشان این مطلب را فرموده احتمال می‌دهیم شاید مراد جدی ایشان هم همین وجه باشد پس بنابراین اگر مراد ایشان از این بیان این وجه باشد، خالی از قوت نیست ممکن است این مطلب را هم بگوییم.

سؤال: صرف احتمال این که ...

جواب: بله. الان چون ما خبر نداریم. یعنی این نقل طرف معارضه واقع نمی‌شود. آن که برای ما روشن است این نسخ کافی مختلف شده. اما حالا این نقل شیخ طوسی معارضه با آن‌ها نمی‌کند.

سؤال: بیان سوم را هم حل می‌کند؟

جواب: بله بیان سوم را هم حل می‌کند.

جواب سوم: (33:23)

یک بیانی اخیری ایشان دارند که یک یا دو یا سه تا بیان دیگر هم دارند که آن‌ها را حذف می‌کنم و این بیان اخیر را می‌گویم. ایشان می‌گویند خب ما در اثر این اختلافات از کافی و نقل کافی ناامیدیم. چون شیخ طوسی از کافی نقل کرده یک جور، صاحب وسائل یک جور، نسخه‌ای که ما می‌بینیم یک جور است. از کافی ناامیدیم ولی شیخ طوسی باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی هم نقل کرده بدون ابوحمره. خب به این اتکاء می‌کنیم. فرموده:

«الله لو فُرض تعارض نسخ الکافی مع ما ينقله فی التهذیب عن الكلینی فیتساقطان فنرجع الی ما نقله الشیخ باسناده عن احمد بن محمد فی التهذیب الجزء التاسع و لیس فیہ ابوحمره.» [7]

این هم یک راه دیگری است.

اشکال جواب سوم: (34:40)

این راه با بیانی که دیروز عرض کردیم معلوم است مخدوش است. چرا؟ چون گفتیم همان طوری که برای کافی مختلف است، شیخ در تهذیب همان طور که ایشان فرموده باسناده عن احمد بن محمد نقل می‌فرماید و چه دارد؟ ابوحمره ندارد، اما در استبصار نقل می‌فرماید از احمد بن محمد و ابوحمره دارد. بنابراین منقول از احمد بن محمد بن عیسی هم در کلام شیخ طوسی یک نحوه نیست. این تعارض در آن جا هم وجود دارد. از این جهت هست که این راه نمی‌تواند مفید واقع بشود.

سؤال: این نقل وافی می‌تواند مؤید باشد؟

جواب: نه. آن هم... بلکه در وافی هم دو جور نقل شده، این طور که از وافی نقل می‌کنند دو جور نقل کرده، یک جا با این، یک جا هم بدون این.

این هم به خدمت شما عرض شود یک مطلب.

جواب چهارم: (35:47)

و راه تخلص آخر که قبلاً هم گاهی به آن اشاره کردیم این است که کسی این جا بگوید ممکن است و این امر محالی نیست که جناب هشام گاهی مطلب را به توسط ابوحمره نقل کرده و گاهی مستقیماً نقل کرده و این ممکن است. یعنی خودش قبلاً از ابوحمره شنیده بوده که او از امام صادق نقل کرده و بعد هم خودش از امام صادق شنیده. در حقیقت این جوری می‌شود. بعد عین همان را از امام صادق شنید. حالا بعد از این که شنیده عین همان مطلب را خودش نقل می‌کند.

سؤال: همین یک روایت را فقط این جوری است؟ همین یک خبر را این طور رفتار کرده ... حالا چرا یکی، باید ده پانزده باشد. یک مجموعه‌ای ...

جواب: چرا یکی؟ تقصیر هشام نیست. تقصیر آن ابوحمره است که یک حرف شنیده و برای هشام نقل کرده.

سؤال: ... اگر به یک عالم بزرگی برسد بالاخره چندین روایت نقل می‌کند نه فقط یکی نقل کند آن هم ...

جواب: تعجب می‌کنم از فرمایشات حضرتعالی. گفتیم این هشام ممکن است راجع به حیوانات جلاله این حکم را نشنیده بوده و ابوحمره برای هشام، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حکم راجع به این همه حیوانات جلاله این طور است. آن هشام راجع به ابل شنیده بوده، راجع به چیزهای دیگر شنیده بوده ولی این متن که می‌گوید همه حیوانات جلاله، نشنیده بوده. دید که ابوحمره می‌گوید من از امام صادق شنیدم که فرمود این چنین است. خب ابوحمره را هم آدم ثقه‌ای می‌دانسته، آدم درستی می‌دانسته لذا این را نقل می‌کرده که سمعْتُ ابوحمره که گفت امام صادق علیه السلام چنین فرمودند و بعد خودش در یک وقتی مشرف شد و گفت آقا ابوحمره چنین حرفی را نقل کرده راست است؟ می‌گوید بله. خب از این به بعد همین حرف را از امام صادق نقل می‌کند. این که

چند تا باید باشد لزومی ندارد.

ببینید این جا یک دقتی دارد. این نکته را توجه بفرمایید. اگر منع همه «کافی» بود ما نمی‌توانیم بگوییم کافی این جوری است. این راه حل برای کجاست؟ برای نقل‌های احمد و کافی است، این را داریم درستش می‌کنیم، نه این که اگر منع کافی باشد، بگوییم دو جور ممکن است. خب کافی که یکی نوشته. آن جا نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. اما می‌خواهیم بگوییم که احمد بن محمد بن عیسی دارد این جوری نقل می‌کند. یک جا این جوری نقل کرده، یک جا آن جوری نقل کرده. آن جا دیگر منع واحد نیست. ممکن است با این سلسله سند که نقل می‌کند یک جا این جوری هشام گفته، یک جا آن جوری گفته پس بنابراین ...

سؤال: صرف احتمال کافی است؟

جواب: بله صرف احتمال برای این که ما اخذ بتوانیم بکنیم به ادله حجت خبر واحد شامل می‌شود. همین که امکان اثبات شد شما در اول مباحث ظن چه مبحثی را طرح می‌کنید؟ امکان تبعد به ظن. می‌گویید همین که امکان تبعد به ظن درست شد دیگر به اطلاعات می‌توانیم تمسک بکنیم. این جا ما می‌خواهیم امکان این کار را تمام بکنیم بنابراین...

و صلی الله علیه محمد و آل محمد.

[1]. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج4، ص: 33

[2]. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج9، ص: 14

[3]. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج9، ص: 14

[4]. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج22، ص: 145

[5]. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج22، ص: 145

[6]. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج4، ص: 33

[7]. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج4، ص: 34